



علم

پروشگاه علوم انسانی و اسلامیات فریبندی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل خطبه ۲۸
نهج البلاغه
از نظر علوم عربی

دکتر ابادر عباچی





حضرت این خطبه را در مورد باقی نماندن دنیا و جاوید ماندن آخرت ایراد فرموده اند.

السَّبَقَةُ: المال الذي يوضع بين اهل السباق وهو ما يهرن عليه: مالى كه ميان اهل مسابقات گذارده شود و با آن شرط بندی كنند.

المنية: الموت: مرگ. جمع آن منياست.

البؤس: مصدر فعل بئس، المشقة، الفقر: سختی و بدبختی، فقر.

الأمل: الرجاء، و اكثر استعماله فيما يستبعد حصوله: آرزو داشتن اموری است كه حصول آن ها بسیار بعید باشد، جمع آن «آمال». این كلمه در قرآن آمده است: «ذُرِّمُوا بِأَكْلِهِمْ وَيَلْبَسُهُمُ الْاَمَلُ». الحجر، ۳.

الأجل: الوقت الذي يحدّد لانتهاه الشئ او حلوله: وقتی كه برای پایان شئ یا فرارسیدن آن معین می شود. جمع آن «آجال» و در قرآن به این معنی آمده است: «و لكلّ أمةٍ أجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا». الاعراف، ۳۴.

الرجبة: الحرص على الشئ والطمع فيه: حرص و رزیدن نسبت به چیزی و طمع کردن به آن. مصدر فعل رَجَبَ.

الرَّهْبَةُ: الخوف: ترس. مصدر فعل «رَهَبَ». در قرآن به این معنی نیز آمده است: «لانتهم اشد رهبة في صدورهم من الله». الردي: الهلاك: نابودی. مصدر فعل «رَدِيَ».

الظعن: الرحيل: کوچ کردن. مصدر فعل «ظَعَنَ». در قرآن نیز به این معنی آمده است: «تستخفونها يوم ظعنكم و يوم اقامتكم».

دلُّ عليه: ارشَد: راهنمایی کرد؛ ذلِّتم: راهنمایی شدید. الزاد: الطعام الذي يتخذه المسافر: غذایی كه مسافر همراه خود می برد. در قرآن نیز آمده است: «فتزوّدوا فان خير الزاد التقوى».

الهوى: العشق في الخير او الشر، ميل النفس الى الشهوة: عشق در امور خیر یا شر، خواهش نفس. مصدر فعل هَوَى. جمع آن أهواء در قرآن آمده است: «فلا تتبعوا الهوى». النساء، ۱۳۵.

حَرَزَ: حفظ و صان: حفظ و نگهداری کرد. مصدر آن «حِرْز».

ترجمه خطبه

پس از حمد و ستایش خداوند، قطعاً دنیا روی گردانده و وداع

متن خطبه

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَذْبَرَتْ، وَ أَذْنَتْ يَوْداً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَشْرَفَتْ بِاطِّلاَعِ، أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ وَ غَدَاً السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ، أَفَلَا تَأْتُبُ مِنْ خَطِيئَتِي قَبْلَ مَنِيَّتِي، أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوْسِهِ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَ ضُرَّهُ أَجَلُهُ. أَلَا فاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة أَلَا وَ اني لم أر كالجنة نام طالبها ولا كالنار نام هاربها، أَلَا وَ إِنَّهُ مِنْ لا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لا يَسْتَقِمُ بِهِ الْهُدَى يَجْرُ بِهِ الضلال إلى الردى، أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَ ذَلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنْ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ به انفسكم غداً.

معنی و شرح واژه ها

أدبر: ولى ضد اقبل: پشت کرد، روى گردانيد. این كلمه مرادف ولى دبره و در قرآن نیز به این معنی آمده است: «والليل اذا ادبر». المعارج، ۱۷.

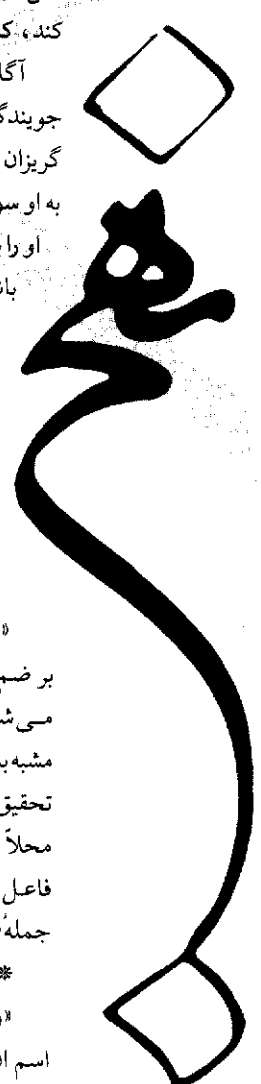
أذن بالامر: أعلم به: در مورد آن خبر داد. این فعل از باب افعال و در اصل «أذن» بوده كه همزه دوم به الف تبدیل شده است. این كلمه نیز در قرآن آمده است: «فان تولوا فقد أذنتكم على سواء». الانبياء، ۲۱.

أشرف على الشئ: اطلع عليه من فوق: از بلندی بر آن آگاهی پیدا کرد.

المضمار: الموضع او الزمان الذى تضمير فيه الخيل: جا یا زمانی كه اسبان را در آن لاغر كنند تا در مسابقات خوب بدونند. این كلمه از فعل ضمِرَ ضموراً، يعنى لاغر شد، گرفته شده است.

السباق: المسابقة. مصدر دوم باب مفاعله.





و جدایی خویش را اعلام داشته، و آخرت روی آورده و در شرف رسیدن است. آگاه باشید، امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان بهشت و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ از گناهان خود توبه کند؟ آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز سختی و دشواری، اعمال نیکی برای خود ذخیره کند؟ آگاه باشید که اکنون در روزگار آرزوها هستید و قطعاً مرگ در پی آن است. پس هر کس در روزگار آرزوهایش و قبل از فرا رسیدن مرگش عمل نیکی انجام دهد، از عملش بهره مند می شود و مرگش به او ضرر نمی رساند، و هر کس در روزگار آرزوهایش و پیش از فرا رسیدن مرگش کوتاهی کند، کارش سود نمی بخشد و مرگش زینبار خواهد بود.

آگاه باشید، من هرگز چیزی مانند بهشت ندیده ام که جویندگانش در خواب غفلت باشند و مانند آتش ندیده ام که گریزان از آن در خواب فرو رفته باشند. آگاه باشید، هر کس حق به او سود نبخشد، باطل به او زیان می رساند و هر کس که هدایت او را به راه راست نبرد، گمراهی او را به هلاکت می افکند. آگاه باشید که به کوچ کردن، امر و برای برداشتن توشه، راهنمایی شده اید. برای شما از دو چیز هول انگیز خوف دارم: هواپرستی و بلندپروازی. پس، از این دنیا توشه ای بردارید که بتوانید فردا خودتان را با آن مصون دارید.

ترکیب خطبه

* اما بعد فان الدنيا قد ادبرت و آذنت بوداع:

«أما» حرف شرط غیر جازم. «بعد» ظرف مفعول فیه، مبنی بر ضم، محلاً منصوب، متعلق به فعلی که از (أما) فهمیده می شود. «فاء» واقع در جواب شرط. «ان» از حروف مشبه بالفعل. «الدنيا» اسم ان تقدیراً منصوب. «قد» حرف تحقیق. «ادبرت» فعل ماضی، فاعل آن (هی). جمله «ادبرت» محلاً مرفوع، خبر آن. «و» حرف عطف. «آذنت» فعل ماضی، فاعل آن (هی). «بوداع» جار و مجرور، متعلق به آذنت. جمله «آذنت بوداع»، محلاً مرفوع، معطوف بر خبر آن.

* و إن الآخرة قد اقبلت و أشرفت باطلاع:

«وإن» حرف عطف. «إن» از حرف مشبه بالفعل. «الآخرة» اسم ان. «قد» حرف تحقیق. «اقبلت» فعل ماضی، فاعل آن (هی). جمله «قد اقبلت» محلاً مرفوع، خبر آن «و» حرف عطف.

«أشرفت» فعل ماضی، فاعل آن هی. «باطلاع» جار و مجرور متعلق به کائنه. حال از هی. جمله «أشرفت...» محلاً مرفوع، معطوف به خبر (إن).

* ألا و إن اليوم المضمار و غداً السباق:

«ألا» حرف تنبیه. «و» حرف عطف. «إن» از حروف مشبه بالفعل. «اليوم» مفعول فیه منصوب، متعلق به خبر مقدم. «المضمار» اسم إن، مؤخر. «و» حرف عطف. «غداً» مفعول فیه، متعلق به خبر إن، مقدر. «السباق»، اسم (إن).

* والسبقة الجنة والغاية النار:

«و» حرف عطف. «السبقة» مبتدا و مرفوع. «الجنة» خبر و مرفوع. «و» حرف عطف. «الغاية» مبتدا و مرفوع. «النار» خبر و مرفوع.

* أفلا تائب من خطيئته قبل منيته:

«أفلا» همزة استفهام. «فاء» حرف عطف. «لا» حرف نفی، مشبه به لیس. «تائب» اسم لا و مرفوع. «من خطيئته» جار و مجرور. «ه» محلاً مجرور، مضاف الیه، جار و مجرور متعلق به تائب. «قبل» مفعول فیه منصوب، متعلق به کائناً، خبر لا. «مניתه» مضاف الیه مجرور. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور.

* ألا عامل لنفسه قبل يوم يؤسه:

«ألا» همزة استفهام. «لا» حرف نفی، مشبه به لیس. «عامل» اسم لا و مرفوع. «لنفسه» جار و مجرور، متعلق به (عامل). «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «قبل» مفعول فیه، متعلق به کائناً، خبر لا. «يوم» مضاف الیه مجرور. «يؤسه» مضاف الیه مجرور. «ه» مضاف الیه مجرور.

* ألا و إنكم في أيام أمل من ورائه أجل:

«ألا» حرف استفتاح. «و» حرف استئناف. «ان» از حروف مشبه بالفعل. «كم» محلاً منصوب، اسم ان. «في أيام» جار و مجرور متعلق به (کائنون). خبر إن. «أمل» مضاف الیه. «من ورائه» جار و مجرور متعلق به کائن، خبر مقدم. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «اجل» مبتدای مؤخر و مرفوع. جمله «من ورائه اجل» صفت امل، محلاً مجرور.

* فمن عمل في أيام أمه قبل حضور أجله:

«فمن» حرف استئناف. «من» مبتدا و محلاً مرفوع. «عمل» فعل ماضی، محلاً مجزوم، فاعل آن. هو. «في أيام» جار و مجرور متعلق به عمل. «أمل» مضاف الیه مجرور. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «قبل» مفعول فیه متعلق به عمل.

«حضور» مضاف الیه مجرور به کسره. «اجل» مضاف الیه مجرور. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور.
* فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ:

«فاء» واقع در جواب شرط. «قد» حرف تحقیق. «نفع» فعل ماضی. «ه» مفعول به محلاً منصوب. «عمل» فاعل مرفوع. «ه» مضاف الیه، جمله جواب شرط، محلاً مجزوم. ضمناً جمله شرط و جواب آن محلاً مرفوع، خبر من.
«و» حرف عطف. «لم» از ادات نفی، جزم و قلب. «يضر» فعل مضارع مجزوم. «ه» مفعول به، محلاً منصوب. «اجل» فاعل مرفوع. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور.

* وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حَضُورِ أَجَلِهِ:

«و» حرف عطف. «من» اسم شرط مبتدا، محلاً مرفوع. «قصر» فعل شرط محلاً مجزوم، فاعل آن هو. «في أيام» جار و مجرور متعلق به قصر. «امل» مضاف الیه مجرور. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «قبل» مفعول به منصوب، متعلق به قصر. «حضور» مضاف الیه مجرور. «اجل» مضاف الیه مجرور.
«ه» مضاف الیه محلاً مجرور.

* فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَ ضُرَّهُ أَجَلُهُ:

«فاء» واقع در جواب شرط. «قد» حرف تحقیق. «خسر» فعل ماضی، فاعل آن هو. «عمل» مفعول به. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور، جمله جواب شرط محلاً مجزوم، و جمله های شرط و جواب محلاً مرفوع، خبر (من). «و» حرف عطف. «ضر» فعل ماضی مبنی بر فتح. «ه» مفعول به محلاً منصوب. «اجل» فاعل مرفوع. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور.

* أَلَا فاعمَلُوا فِي الرِّبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرِّبَةِ:

«الا» حرف استفتاح. «فاء» استثنایه. «اعملوا» فعل امر. «و» فاعل محلاً مرفوع. «في الربة» جار و مجرور متعلق به «كائنین»، حال از (و). «ك» حرف جر. «ما» مصدریه. «تعملون» فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون. «و» فاعل و محلاً مرفوع، مصدر مؤول مجرور، جار و مجرور متعلق به كائناً، صفت برای مفعول مطلق محذوف، تقدیر آن اعملوا عملاً كائناً لعملكم. «في الربة» جار و مجرور متعلق به كائنین. حال از (و).

* إِنْ أَوْ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامٍ طَالِبُهَا وَلَا كَالنَّارِ نَامٍ هَارِبُهَا:

«ألا» حرف تنبیه. «و» حرف عطف. «ان» از حروف مشبیه بالفعل. «ی» اسم إن محلاً منصوب. «لم» از ادات نفی،

جزم و قلب. «ار» فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله، فاعل آن أنا مستتر. «كالجنة» جار و مجرور متعلق به كائنة، صفت برای مفعول محذوف یعنی: لم ار نعمة كائنة كالجنة. «نام» فعل ماضی. «طالب» فاعل مرفوع «ها» مضاف الیه. جمله نام طالبها محلاً منصوب، جانشین مفعول دوم (ار). «و» حرف عطف. «الا» حرف زائد برای تأکید نفی. «كالنار» جار و مجرور معطوف بر كالجنة «نام» فعل ماضی. «هارب» فاعل. «ها» مضاف الیه. جمله نام هاربها محلاً منصوب، جانشین مفعول دوم.

* أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْتَفِعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ:

«ألا» حرف تنبیه. «و» حرف عطف. «ان» از حروف مشبیه بالفعل. «ه» ضمیر شأن، اسم آن محلاً منصوب. «من» اسم شرط، مبتدای محلاً مرفوع. «لا» حرف نفی. «ينفع» فعل مضارع مجزوم، فعل شرط. «ه» مفعول به، محلاً منصوب. «الحق» فاعل و مرفوع. «يضر» فعل مضارع مجزوم، جواب شرط. «ه» مفعول به، محلاً منصوب. «الباطل» فاعل و مرفوع، جمله شرط و جواب محلاً مرفوع. خبر (من) و همچنین جمله شرطیه محلاً مرفوع خبر إن.

* وَ مَنْ لَمْ يَسْتَقِمْ بِه الْهَدَى يَجْرُ بِه الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى:

«و» حرف عطف. «من» اسم شرط، مبتدای محلاً مرفوع. «لم» حرف نفی جزم و قلب. «يستقم» فعل مضارع مجزوم، فعل شرط. «به» جار و مجرور، متعلق به يستقم. «الهدى» فاعل و مرفوع. «يجر» فعل مضارع مجزوم، جواب شرط و چون مضاعف است به فتنه حرکت داده شده است. «به» جار و مجرور متعلق به يجر. «الضلال» فاعل و مرفوع. «إلى الردى» جار و مجرور، متعلق به يجر، جمله شرط و جواب آن، محلاً مرفوع، خبر من.
* أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظُّعْنِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ:

«الا» حرف تنبیه. «و» حرف عطف. «ان» از حروف مشبیه بالفعل. «كم» اسم «ان»، محلاً منصوب. «قد» حرف تحقیق. «أمرتم» فعل ماضی. «تم» نایب فاعل، محلاً مرفوع. «بالظعن» جار و مجرور، متعلق به امرتم. جمله «قد امرتم» محلاً مرفوع، خبر إن. «و» حرف عطف. «دللتم» فعل ماضی. «تم» نایب فاعل. «على الزاد» جار و مجرور، متعلق به دللتم. جمله «دللتم» محلاً مرفوع، معطوف به جمله امرتم.

* وَ إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمْلِ:

«واو» حرف عطف. «إن» از حروف مشبیه بالفعل. «اخوف» اسم إن و منصوب. «ما» اسم موصول، محلاً مجرور،

مضاف الیه. «اخاف» فعل مضارع و مرفوع، فاعل آن (ان) مستتر است. عائد الصلّه محذوف که تقدیر آن چنین است: ماخافه. «علیکم» جار و مجرور، متعلق به اخاف. «اتباع» خبر مرفوع. «الیه» مضاف الیه، تقدیراً مجرور. «و» حرف عطف. «طول» معطوف به (اتباع)، مرفوع. «الامل» مضاف الیه مجرور.

* تَزُوْدُ وَا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِنَّ كُمْ غَدَاً:

«تزوّدوا» فعل امر. «و» فاعل محلاً مرفوع. «فی الدنیا» جار و مجرور، متعلق به تزودوا. «من الدنیا» جار و مجرور، متعلق به تزودوا. «ما» اسم موصول، محلاً منصوب، مفعول به. «تحرزون» فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون. «و» فاعل محلاً مرفوع. «انفس» مفعول به منصوب. «کم» مضاف الیه محلاً مجرور. «ما» جار و مجرور، متعلق به (تحرزون). «غداً» مفعول به متعلق به (تحرزون).

بعضی از نکات بلاغی

* در عبارت «فان الدنيا قد ادبرت و اذنت بوداع» استعاره مکنیه مرشحه وجود دارد، زیرا دنیا از نظر رفتن به انسان تشبیه شده و مشبه به حذف و لوازم آن «ادبار» ذکر شده است و چون عبارت «اذنت بوداع» متناسب مشبه به است، لذا برای این استعاره ترشیح به حساب می آید.

همان هنگامی که به این جمله و جمله های بعد نگاه می کنیم، متوجه می شویم که اکثراً دو تأکید یا بیش تر دارند و برای شنونده دارای معانی مفهومی هستند. لذا هدف آن ها فائده الخبر یا لازم الفائده نیست، بلکه هدف ثانوی دارند و آن تنزیل شخص عالم به خبر، به منزله شخصی منکر است؛ به خاطر این که بر خلاف آنچه که می داند، عمل می کند.

* در عبارت «و ان الآخرة قد اقبلت و اشرفت باطلاع» نیز مانند جمله اول، استعاره مکنیه مرشحه وجود دارد. زیرا دنیا نیز به انسان تشبیه شده و مشبه به حذف و لوازم آن «ادبرت» ذکر شده است. چون عبارت «و اذنت باطلاع» متناسب مشبه به (انسان) است، لذا ترشیح محسوب می شود.

* در عبارت «فان الدنيا قد ادبرت و اذنت بوداع و ان الآخرة قد اقبلت و اشرفت باطلاع» صنعت مقابله وجود دارد، زیرا معانی «دنیا، ادبرت، اذنت بوداع»، به ترتیب در مقابل «الآخرة، اقبلت، اشرفت باطلاع» قرار گرفته اند. همچنین در عبارت فوق، سجع مطرف وجود دارد. برای این که کلمات «وداع و اطلاع» هم

قافیه اند، ولی هموزن نیستند.

* در عبارت «الا ان اليوم المضمار» استعاره مصرحه وجود دارد. زیرا زمان انجام دادن کارهای نیک و خودداری از اعمال زشت، به زمان دواندن اسبان به منظور آمادگی برای مسابقات تشبیه شده و مشبه حذف شده است.

همچنین کلمه «اليوم» مجاز مرسل و علاقه آن جزئی است، زیرا اليوم جزئی از ایام عمر انسان است. همچنین عبارت «ان اليوم المضمار» حصر و تخصیص دارد، برای این که اليوم می تواند مؤخر واقع شود، ولی مقدم شده است تا معنی «ما المضمار الا اليوم» را برساند.

* در عبارت «وغدا السباق» مانند عبارت پیش از آن، استعاره مصرحه وجود دارد، زیرا نشان دادن اعمال توسط افراد در روز قیامت، به مسابقه تشبیه شده و مشبه حذف شده است و کلمه «غداً» مجاز مرسل علاقه جزئی دارد و تقدم (غداً) بر «السباق» معنی حصر را می رساند. زیرا معنی آن چنین است: «ما السباق الا غداً» همچنین در عبارت «ان اليوم المضمار و غداً السباق» صنعت طباق وجود دارد، زیرا میان اليوم و غداً تضاد موجود است. و صنعت مراعات نظیر وجود دارد، زیرا المضمار با السباق متناسب است.

* در عبارت «السبقة الجنة و الغاية النار» صنعت طباق وجود دارد، زیرا میان الجنة و النار تضاد موجود است.

* جمله استفهامیه «افلا تائب من خطيئته قبل منيته» در معنی امر آمده است، زیرا در این جا امام علی (ع) نمی خواهد بفهمد آیا توبه کننده ای هست یا نیست، بلکه آنان را با این جمله استفهامیه، به توبه امر می کند. همچنین در عبارت بالا سجع مطرف وجود دارد، برای این که کلمه های خطيئته و منيته فقط هم قافیه هستند.

* جمله استفهامیه «الاعامل لنفسه قبل يوم يؤسه» مانند جمله قبل نیز به معنی امر آمده است. همچنین در این جمله سجع مطرف وجود دارد، زیرا کلمه های «نفسه، يؤسه» فقط هم قافیه هستند. عبارت «يوم يؤسه» کنایه از موصوف است، زیرا مراد آن روز قیامت است.

* در عبارت «الا وانكم في ایام امل من ورائه اجل» کنایه موصوف وجود دارد، زیرا مراد از «ایام امل» روزهای این دنیا است که لازمه آن آرزوها هستند. همچنین عبارت فوق سجع متوازی دارد، برای این که کلمه های امل و اجل هموزن و هم قافیه هستند.

* در عبارت «فمن عمل في ایام امله قبل حضور اجله»

مفعول به فعل عمل حذف شده، زیرا از سیاق مفهوم است که این عبارت در اصل «فمن عمل صالحاً» بوده است. با حذف این مفعول، در عبارت ایجاز حذف موجود است و چون کلمات امله و آجله هموزن و هم قافیه هستند، لذا عبارت فوق سجع متوازی دارد.

* در عبارت «فقد نفعه عمله ولم يضره أجله» سجع متوازی وجود دارد، زیرا کلمه‌های عمله و آجله هموزن و هم قافیه هستند. همچنین در «لم يضره أجله» ضرر به اجل نسبت داده شده است، در حالی که اجل ضرر نمی‌زند، بلکه اعمالی که شخص در زندگی انجام داده بوده است، ضرر می‌رسانند. بنابراین در این عبارت، مجاز عقلی اسناد به زمان وجود دارد.

* در عبارت «ومن قصر في أيام أمله قبل حضور أجله...» سجع متوازی وجود دارد. زیرا، امل و اجل هموزن و قافیه‌اند.

* در عبارت «الافاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة» صنعت طباق وجود دارد، زیرا (الرغبة ضد الرهبة) است. ضمناً فعل امر در این جمله به قصد ارشاد آمده است.

همچنین مفعول به فعل (اعملوا و تعملون) برای این که مشخص و معلوم است، حذف شده است و چون کلمه‌های رغبة و رهبة هموزن و هم قافیه هستند، لذا این عبارت سجع متوازی دارد.

* در عبارت «ألا وائي لم أر كالجنة نام طالبها ولا كالنار نام هاربها» طباق مقابله وجود دارد، چون معانی الجنة و طالبها در برابر النار و هاربها قرار گرفته‌اند. و چون طالبها و هاربها هموزن و هم قافیه هستند، عبارت مذکور دارای سجع متوازی است.

همچنین مفعول به فعل «لم أر» به خاطر مفهوم بودنش، از سیاق حذف شده است، لذا عبارت، ایجاز حذف دارد که تقدیر آن چنین است: «لم أر نعمة كالجنة نام طالبها ولا نعمة كالنار نام هاربها». همچنین این جمله خبریه معنی تعجب دارد.

* در عبارت «الأوانه من لا ينفعه الحق يضره الباطل» صنعت طباق مقابله وجود دارد، زیرا معانی ينفع و الحق به ترتیب در مقابل يضر و الباطل قرار دارند.

* عبارت «وَمَنْ لَا يَسْتَقِمَّ بِهِ الْهُدَى يَجْرُ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى» جمله خبریه‌ای است که به قصد ارشاد آمده است و چون الهدى و الردى هموزن و هم قافیه هستند، لذا این عبارت سجع متوازی دارد.

* در عبارت «الاولا و إنكم قد أمرتم بالظن» استعاره تصریحیه

وجود دارد، زیرا مرگ به کوچ (ظن) تشبیه و مشبه حذف شده است. همچنین عبارت فوق خبر انکاری به حساب می‌آید، زیرا سه تأکید دارد؛ ولی آیا مخاطب حقیقت مرگ را منکر است! البته نه، ولی چون مخاطب آگاه بر وفق اطلاعاتش عمل نکرده، لذا او را در جایگاه منکر قرار داده است.

* عبارت «وَدَلَّيْتُمْ عَلَى الزَّادِ» نیز استعاره مصرحه دارد، زیرا اعمال نیک را به توشه مسافر (الزاد) تشبیه و مشبه را حذف کرده است.

* در عبارت «فتزودوا في الدنيا» استعاره تصویری تبعیه است، زیرا انجام دادن اعمال نیک به توشه برداشتن تشبیه و مشبه حذف شده است و چون این تشبیه در فعل صورت گرفته، لذا تبعیه نامیده شده است.

نکته نحوی

باید بدانیم، «عائد الصلّه» باید از ضمائر غایب مرفوع یا منصوب یا مجرور باشد.

ضمیر مرفوع:

۱. متصل بارز مانند یا ایها الذین آمنوا
۲. مستتر مانند الطالب الذی یطالع محبوب
۳. منفصل مانند أحب الذی هو شریف

ضمیر منصوب:

۱. متصل منصوب مفعولی مانند اکرم الذین تکرههم
۲. منفصل منصوب مانند اکرمت اللی ایاه اکرمت
۳. متصل منصوب غیر مفعولی مانند اکرمت اللذین إنهما کریمان

ضمیر مجرور:

۱. به حرف جر مانند سلمت علی الذین سلمت علیهم
 ۲. به اضافه مانند درست الذی تجلس عنده
- لازم به یادآوری است که می‌توان عائد الصلّه را هنگامی که ضمیر متصل منصوب مفعول به فعل تام باشد، حذف کرد و حذف آن در کلام بسیار شایع است، مانند یعلم ما یسرون و ما یعلمون. در کلام امام علی (ع) یعنی «إن أخوف ما أخاف علیکم» نیز ضمیر عائد الصلّه حذف شده است.

